



مخالفت خانه سینما با پیش نویس سند ملی سینما

خانه‌ی سینما با پیش‌نویس سند ملی سینما مخالفت و اعلام کرد که این سند بدون بهره‌گرفتن از آرای صاحب‌نظران تنظیم شده و فعالیت بخش خصوصی نادیده گرفته شده است. در متن اطلاعیه آمده است: «اوایل مرداد تصاویر متن پیش‌نویس سند ملی سینما برای خانه‌ی سینما به صورت مجازی ارسال شد و تقاضای اظهارنظر در خصوص آن شد، که البته در همان هنگام انتقاد جدی هیئت‌رئیس‌هی سینما از عدم انجام روال تشریفاتی و اداری در خصوص ارسال متن پیشنهادی و بی‌اطلاعی خانه‌ی سینما از تدوین متن به‌وسیله‌ی مدیرعامل محترم به صورت شفاهی به جناب آقای دکتر خزاعی اعلام شد». در بخش پایانی متن به این امر اشاره شده که جامعه‌ی اصناف سینمای ایران مخالفت خود را با این سند اعلام می‌کنند و خانه‌ی سینما نیز براساس وظیفه‌ی ذاتی خود و با کمک صنف‌های مختلف سینمایی پیش‌نویس را تهیه کند.



خانه نشینی دیوید لینچ

دیوید لینچ کارگردان آثاری چون «مخمل آبی» و «بزرگراه گمشده» به دلیل ابتلا به یک بیماری ربوی خانه‌نشین شده است اما اعلام کرد هرگز قصد بازنشستگی از سینما را ندارد. این نویسنده و کارگردان ۷۸ ساله‌ی آمریکایی در شبکه‌ی اجتماعی ایکس اعلام کرده است که مدت‌زمان طولانی است که به دلیل سیگار کشیدن دچار بیماری آمفیژم شده و در نتیجه مدت‌هاست خانه‌نشین شده است. او نوشته است: «بله، من از سیگار کشیدن بسیار لذت بردم و عاشق تنباکو هستم، بوی آن، آتش زدن سیگار، کشیدن سیگار؛ اما برای این لذت باید بهایی پرداخت و بهایی آن برای من بیماری ربوی آمفیژم است. خبر خوب این است که به جز آمفیژم در شرایط بسیار خوبی هستم.» او گفته که این بیماری ربوی باعث شده بود او برای مدت طولانی نتواند راه برود و بعید است که دوباره یک فیلم را کارگردانی کند و اگر قرار باشد فیلمی بسازد از راه دور این کار را انجام خواهد داد.



اثر جدید بنکسی

بنکسی، هنرمند ناشناس گرافیتی از اثر هنری جدیدش در کنار ساختمانی در جنوب غربی لندن روی دیواری در کیو گرین ریچموند رونمایی کرد. او دوشنبه عکسی از اثر جدیدش را در اینستاگرامش بدون هیچ‌گونه توضیحی منتشر کرد. اثر جدید او تصویر بزی را نشان می‌دهد که روی لبه‌ای ایستاده است و از زیر پایش سنگ می‌ریزد. دوربین مداربسته‌ی واقعی‌ای نیز به سمت این نقاشی نشانه رفته بود که اکنون به حالت اولیه‌اش بازگردانده شده است. دوستداران آثار بنکسی این اثر که تصویر بزی در لبه‌ی پرتگاه است، نشان‌دهنده‌ی نسل بشر که در حال حاضر در لبه‌ی انقراض است توصیف کرده‌اند. وجود دوربین مداربسته نیز این‌گونه تفسیر شده است که این امر نشان می‌دهد حتی در دور از دسترس‌ترین فضاها، حریم خصوصی وجود ندارد. بنکسی در پاسخ پرسش فردی از او در رابطه با معنای این اثر نوشت: «فقط فکر کردم یک بز آنجا باحاله».

ادبیات جهان



ترجمه: زینب کاظم‌خواه

منابع: وال استریت ژورنال
و نیویورک تایمز

هشتادسال از زمان انتشار رمان ناتمام «آخرین قارون» با «آخرین غول» اسکات فیتز‌جرالد گذشته است؛ رمان نویس بزرگی که وقتی از اوج ادبی اش نزول کرده بود و سلامتی اش رو به نقصان بود زود هنگام در دهه چهارم زندگی اش درگذشت. زمانی که «لطیف است شب» چند سال قبلش منتشر شد دلایل کافی برای تردید وجود داشت که آیا این استعداد بی‌نظیر که خود را برای اولین بار هشت سال قبل با «گتسی بزرگ» فوق‌العاده نشان داده بود به اندازه‌ای پیشرفت می‌کرد که به دستاوردهای بزرگ‌تری که توانایی اش را داشت برسد. «لطیف است شب» کتابی بلندپروازانه است، اما همچنین در مقابل آثار دیگرش یک شکست هم محسوب می‌شد. فیتز‌جرالد پس از وقفه‌ای طولانی در نویسندگی جدی، با کتاب تازه‌اش به ناامیدی کسانی که «گتسی بزرگ» را تحسین می‌کردند، دامن زد.

در مورد «آخرین قارون» هم همین‌ها صادق است، کتابی بلندپروازانه هر چند ناتمام، با این حال بهترین رمان فیتز‌جرالد نیست. اما حتی خواندن نسخه ناتمام، نه تنها جذاب است بلکه بهترین نوشته خلاقانه‌ای است که ما درباره بخشی از زندگی آمریکایی هالیوود و فیلم‌ها می‌خوانیم. هم نسخه ناتمام فیتز‌جرالد و هم یادداشت‌های او که آقای ویلسون به داستان افزوده است، نشان می‌دهد که او چقدر درک دقیق و استواری از موضوع داشت و چقدر به عنوان یک ناظر بر زندگی عمیق بوده و رشد کرده است.

شاعری بزرگ با آرزوهای بر باد رفته

در ۱۹۲۷، فیتز‌جرالد چهل‌ساله درگیر ترک اعتیاد به الکل، به شدت مقروض و در تنگنا به خاطر پرداخت هزینه‌های بیمارستان روانی همسرش زلدا و شهریه مدرسه شبانه‌روزی دخترش اسکاتی، به عنوان فیلم‌نامه‌نویس برای کار به هالیوود نقل مکان کرد. حتی بهترین و مؤثرترین استودیوها نمی‌توانستند سناریویی حزن‌آورتر از این بنویسند؛ اینجا یکی از بهترین رمان‌نویسان آمریکایی بود که به نوشتن به محتوای نازل برای کسب پول بیشتر تن می‌داد، شاعری بزرگ با آرزوهای بر باد رفته و سرخورده که حالا از اوج قله ادبیات به نویسنده ناشناس کرایه‌ای در جایی تبدیل شده بود که قدر کار هنری و ادبی را نمی‌دانستند. مرگ فیتز‌جرالد در ۱۹۴۰ به خاطر مشکل قلبی به خاطر سال‌ها الکل بودنش، سرنوشتی غم‌انگیز بود که طی روایت زندگی اش پیش‌بینی می‌شد.

اما همیشه عاملی پیچیده در این مسیر داستانی وجود دارد: رمان معروف به «آخرین قارون» که فیتز‌جرالد آن را در سال ۱۹۳۹ شروع کرد زمانی بود که تا زمان مرگ ناگهانی اش شدیداً رویش کار می‌کرد. مردی واقعاً درهم‌شکسته که نمی‌تواند کاری سست‌تر یا حتی نیمه‌سست‌تر خلق کند، اما کیفیت قابل توجه این اثر ناقص حاکی از احساس قدرت و ثبات درونی در فیتز‌جرالد در بحبوحه آشفتگی‌های زندگی شخصی اش است. تحقیرشدگی در باور او به شکوه هنری یا توانایی اش برای رسیدن به بزرگی خللی وارد نکرد. او یک ماه قبل از مرگش در دفتر یادداشتش نوشته بود: «من اطمینان دارم که به اندازه کافی جلو هستم که اگر بتوانم سلامت بمانم کمی به جاودانگی برسم.»

«آخرین قارون» تجربه اسکات فیتز‌جرالد را در مورد هالیوود منعکس می‌کند و دیدگاهی انتقادی از این صنعت با خط داستانی غم‌انگیز ارائه می‌دهد، اما با تمام این احوال به طرز شگفت‌انگیزی بدبینی اندکی در آن نمایش داده می‌شود. قهرمان آن مونرو استار تهیه‌کننده فیلم است که براساس شخصیت ابروینگ تالبرگ نابغه شکل گرفته که در ۲۶ سالگی سرپرست تولید در مترو گلدوین میر شد. استار مثل تالبرگ «رهبری است که جنگی طولانی را در جبهه‌های بسیاری داشته؛ او تقریباً به تنهایی در طول یک دهه صنعت فیلم‌سازی را به طور قابل توجهی پیشرفت داد. استار مظهر کهن الگوی رؤیای آمریکایی است که بر خلاف شخصیت‌هایی مانند گتسی بزرگ دایور (از لطیف است شب) به عنوان فردی متعادل‌تر و بالغ‌تر به تصویر کشیده می‌شود که وزن دنیای فیلم را با ظرافت و حساسیت به دوش می‌کشد.»

راوی کتاب نابغه‌ای جوان، دختر رئیس استودیویی (احتمالاً براساس دختر می‌پر) است که می‌گوید تنها شش یا هفت مرد در تاریخ فیلم‌سازی هستند که توانسته‌اند کل معادله تصاویر را در ذهنش همزمان درک کنند. تالبرگ یکی از آن افراد فوق‌العاده با استعدادی بود که توانست سلیقه عمومی را دیده و درک کند و زودتر روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کند. در این کتاب فصل بی‌نظیری وجود دارد که او به تشریح روز تولید می‌پردازد که بینشی واقعی به آن دوران ارائه می‌دهد. این اثر داستانی برای درک همه است، و فرض می‌کند که ما همه شیفته فیلم‌ها هستیم. قطعاً همه در آن دوران این گونه بودند و طوری که فیتز‌جرالد درباره آن می‌نویسد نمی‌توانی مجذوبش نباشی.

در فصل‌های اولیه، به صورت تأثیرگذاری، وظایف گسترده استار برجسته می‌شود، زیرا او به مسائل تولید رسیدگی می‌کند، پروژه‌های جدید را تأیید می‌کند، به نویسندگان انگیزه می‌دهد، سرمایه‌گذاران را راضی می‌کند، و مانند رئیس عاقل

